

حافظه‌ی روشن تاریخ

زندگی و آثار محمد رفیع ضیائی کاریکاتوریست تاریخ‌نگار

سید امیر سقراطی

www.ketab.ir

(بکرو)

حافظه‌ی روشن تاریخ

زندگی و آثار محمدرفیع ضیایی کاریکاتورست تاریخ‌نگار

سیدامیر سقراطی

گرافیک: مهدیه ابوالحسن
ویراستار: مهنا حامدی

چاپ نخست: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: نقش سبز چاپ و صحافی: مهنا

نشر پیکره: تهران، خیابان آزادی، ابتدای آذربایجان، پلاک ۱۰۳۴

تلفن: ۶۶۰۳۸۴۱۹ فکس: ۶۶۰۳۸۴۲۶

www.peikarehpub.ir

E-mail: peikarehpub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۸-۷۵-۹

شماره کتابشناسی ملی: ۶۵۱۵۹۷۳

عنوان و نام پدیدآور: حافظه‌ی روشن تاریخ: زندگی و آثار محمدرفیع

ضیایی کاریکاتورست تاریخ‌نگار / سیدامیر سقراطی،

مشخصات نشر: تهران: پیکره، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص: مصور (رنگی) -

پادداشت: کتابنامه

موضوع: ضیایی، محمدرفیع، ۱۳۲۷ -

موضوع: کاریکاتورست‌های ایرانی -- سرگذشتنامه

موضوع: Cartoonists -- Iran -- Biography

موضوع: تاریخ‌نویسان ایرانی -- سرگذشتنامه

موضوع: Historians, Iranian -- Biography

رده بندی دیویی: ۷۴۱/۵۹۵۵

رده بندی گنره: ۱۳۹۵ ۷ س ۹ ض ۱ NC۱۷۳۶

سرشناسه: سقراطی، سیدامیر، ۱۳۵۸ -

وضعیت فهرست نویسی: فیا

فهرست

- ۹ مقدمه
- ۱۶ سالشمار
- ۱۹ کودکی تا جوانی
- ۲۳ دهه‌ی پنجاه و سال‌های اوج کاریکاتور
- ۲۷ روزی انقلاب اسلامی و آغاز همکاری رسمی با مطبوعات
- ۳۷ دوران گل‌آقا و اوج کوشش‌های ضیایی در کاریکاتور
- ۴۵ تاریخ‌نگار در نوشته‌های دیگران
- ۴۷ کاریکاتورهای مطبوعاتی و طنز سیاه
- ۵۵ حضور مستمر در دوسالانه‌ها و جشنواره‌ها
- ۵۷ همایش‌های کاریکاتور، موفقیت‌های بی‌فرجام
- ۶۱ تهران - پژوهش کاریکاتور در سالنامه‌ی گل‌آقا
- ۶۵ پژوهشگر کاریکاتور چیست
- ۶۹ کتاب‌های طنز سیاه، گروتسک و نمادها
- ۷۱ کتاب‌های برای مقالات کاریکاتور
- ۷۵ پرونده‌های برای تاریخ کاریکاتور
- ۸۱ تاریخ‌نگاری مشروطه به روش کاریکاتور
- ۸۹ نگاهی به کتاب‌های داستان
- ۹۵ آواز، جایی برای بازگشتن
- ۹۹ قلم از دست شارح تاریخ کاریکاتور فرو افتاد
- ۱۰۳ پی‌نوشت
- ۱۰۷ کتاب‌شناسی
- ۱۱۵ فهرست مقالات
- ۱۳۵ گزیده‌ی مقالات
- ۲۲۳ نمونه‌هایی از آثار
- ۲۸۳ عکس‌ها
- ۲۹۶ منابع

مقدمه

م. مدرفیع ضیایی نامی آشنا در کاریکاتور ایران است. کسی که یک‌تنه در فضای پژوهش کاریکاتور ایران کار کرد و هم در تولید متن‌های پژوهشی و هم در خلق اثر هنری پرکار بود. تولیدات هنری او بیش از بسیاری در این وادی بود. ضیایی بیش از چهار دهه، به‌طور مستمر و متناوب در زمینه‌ی کاریکاتور مطبوعاتی، فکاهی و روشنفکری فعالیت کرد و بی‌وقفه در تولید متن‌های پژوهشی و تحقیقی کوشید و تمام عمرش را در خدمت به جامعه‌ی هنری گذراند. به دور از هیاهو و جنجال‌ها زیست و دقایق زندگی‌اش را معطوف به فرهنگ کرد. هرآنچه از گنجینه‌ی گرانمایه‌ی فرهنگ و هنر و تاریخ ایران آموخت، به‌یون گوهری صیقل یافته به آن پس داد و بر آن افزود. اگرچه در سکوت زیست، منزوی و دور از اجتماع نبود. در بطن مهم‌ترین اتفاقات کاریکاتور حضور داشت. در مهم‌ترین نشریات فکاهی پس از انقلاب کار کرد. در تصمیم‌گیری برای جشنواره‌ها ر «رسا» به‌همی کاریکاتور حاضر بود و بانی سخنرانی‌های پژوهشی برای کاریکاتورها شد. آثارها و فعالیت‌هایش، برای تمام تاریخ کاریکاتور ایران یادگاری ارزشمند است و پیام او که سادگی، سوسنگی و صلح بود در متن کاریکاتورهایش برای علاقه‌مندان و عاشقان فرهنگ و سر باقی ماند. آثار نوشتاری و تصویری‌اش همچون مخزنی سرشار از دانش و خرد برای آیندگان، باقی مانده است. ضیایی در ابتدای مقدمه‌ی کتاب پرونده‌ی کاریکاتور که در سال ۱۳۸۸ منتشر شد کاریکاتور را هنری فرهیخته نامید و جالب اینکه صفت فرهیخته، برانزده‌ی خود او هم بود که با شخصیتی متین و مؤثر و مؤدب، محبوب زیست و محبوب بود و عمری را در ادب و هنر طی کرد و خدمت‌رسان جامعه‌ی هنری بود. او از مهم‌ترین پژوهشگران کاریکاتور در تاریخ این مرز و بوم است که بی‌وقفه با روشی علمی به بررسی کاریکاتور پرداخت و در سلسله مقالاتش مفاهیم کاریکاتور را تبیین و تشریح کرد و شارح تاریخ نانوشته‌ی کاریکاتور شد. ادبیات و ژورنالیسم را از قاجار به این‌سو بررسی و پیوندش با کاریکاتور را عیان کرد. کاریکاتورهای مهم جهان

را از آغاز تا جنگ سرد به تحلیل نشست و سرآمدان و بنیان گذارانش را معرفی کرد. تاریخ تشریحی کاریکاتور جهان را نوشت. تفاوت های گروتسک و طنز سیاه را در پیوند ادبیات و هنرهای تجسمی به جامعه ی کاریکاتور شناساند. سرچشمه های نخستین کاریکاتور ایرانی را معرفی کرد و قطعه های مفقوده ی تاریخی را در لابه لای مجلات خاک گرفته ی کتابخانه های تخصصی یافت و سر جای خود گذاشت تا تاریخی که داشتیم و فراموش کرده بودیم مدون و منظم شود. کاریکاتور مطبوعاتی را از قاجار تا پهلوی اول، از پهلوی اول تا پهلوی دوم، دوره ی انقلاب و بعد از انقلاب بررسی کرد و نمونه های درخشان از اوج و افول کاریکاتور را برای ما به یادگار گذاشت. ترسیم کاریکاتور در مقالات او ترسیم پویایی جامعه ی کاریکاتور و مبارزه ی جهالت و عقب افتادگی است. او کاریکاتور را در فرهنگ معاصر ایرانیان تبیین کرد، پیشینه ی این هنر همیشه زنده و پویا در تقابل با نوجویی و شکوفایی اندیشه ی مردم ایرانی و دقت قابل دسترس و بررسی باشد.

کاریکاتور در نهالات صیقل متحول کننده و متحول شونده ترسیم شده است، هنری که هر دم متاثر از بود، این جامعه، نو می شد و همچنین جامعه را نو و شکوفا می خواست. ضیایی با دقت سر در، سخن و تصاویر برجامانده از مطبوعات و تسلطش بر ساحت های مختلف تاریخی در مدام یک تاریخ نگار امانت هایی از تاریخ معاصر را گرد آورده است. رنجی که او کسب نموده، ثم نشسته است. بی ادعا، جدی و سخت کوش رنج سال ها دقیق بودن را به بسامد و عاشقانه به تاریخ کشورش مهر ورزید تا آیندگان بی رنج و محنت، تاریخ دقیق و منظم این هنر شکوفنده و نامیرا را در دست داشته باشند و به هنرمندان آزاده ی کشور خود، سر سداست آزادی متحمل عبرت و رنج شدند، عشق بورزند.

این کتابی است به قلم یک پژوهشگر جوان تر در رثای پژوهشگری پیداست که یکی از مهم ترین نویسندگان تاریخ کاریکاتور ایران بود؛ کسی که اگر همت فردی در علاقه ی وافرش به هنر نبود، امروز کاریکاتور ایران فاقد پیشینه ی ترسیم شده ی منظم و مدرن بود. ضیایی با انتشار کتاب پرونده ی کاریکاتور هفت سال پیش از ترک این جهان، توانست هم کارنامه ی پژوهش و نویسندگی خود را منظم و تنظیم کند، هم ثمره ی ارزشمندش در کاریکاتور را به مانند گوهی درخشان در دسترس و استفاده ی عموم قرار دهد.

ضیایی که با تاریخ کاریکاتور ایران بسیار آشنا بود، از فقدان منابع تصویری و آلبوم های کاریکاتور اطلاع داشت. برای همین هم بنیان انتشار کتاب کاریکاتور گل آقا را گذاشت تا پیوندی میان کاریکاتور و متن های پژوهشی برقرار کند. با اینکه در خلق کاریکاتور بسیار پُر کار بود و برای بسیاری از کاریکاتوریست ها نوشت و جهان هنری ایشان را بازتاب داد، کتابی مستقل درباره ی خود او چاپ نشد. و حتی در کتاب عظیم و مفصل

۱۱ پرونده‌ی کاریکاتور نام و آثار خود را در بخش کاریکاتوریست‌های مهم ایران نیاورد و فقط به ذکر نام در میان کاریکاتوریست‌های گل‌آقا بسنده کرد. شاید بهتر این بود که ناشر کتاب بنا به رسم مرسوم به معرفی مؤلف اقدام می‌کرد تا مخاطبان با جهان فکری محمدرفع ضیایی بیشتر آشنا شوند. با این وصف کتابی که در دست دارید اولین کتاب در شناخت این هنرمند و پژوهشگر است که همراه با برگزیده‌ای از کاریکاتورها و مقالاتش منتشر می‌شود.

صبح روز پنج‌شنبه، سوم تیر ۱۳۹۵، خواندن پیام کوتاهی در تلفن همراهم از لاله ضیایی، دختر محمدرفع ضیایی، روز را به تلخی عمیقی پیوند زد. خبر درگذشت پدرش مرا به سال‌های نه‌چندان دور برد: روزهای آغاز جوانی من و سال‌های اوج قرب طنز و کاریکاتور. روزگاری که هنر کاریکاتور پژوهشگر و نویسنده نداشت و فقط تعداد معدودی از کاریکاتوریست‌ها برای این هنر از دل و جان مایه می‌گذاشتند و برای اعتلای کاریکاتور می‌نوشتند: غلامعلی لطیفی، محمدعلی بنی‌اسدی، داود شهیدی، اسماعیل عباسی، محمدرفع ضیایی، احمد کعبی فلاحیه، محمدحسین نیرومند، سید سعید شجاع طباطبایی و...

چه روزگاری بود روزگار! آن‌قدر می‌شد رو در روی اساتید نشست و یاد گرفت و آموخت. و چه آزاده و باصفا بودند آن بزرگوار که بی‌دریغ، تجربیات سال‌های پربار حضور در توفیق، کاریکاتور، خورجینی و فکا بوزن در اختیار طالب پی‌جویی قرار می‌دادند. چه روزگاری داشت کاریکاتور و چه ارزش اعتبار بود طنز و چه خوش‌شانس بودیم ما، که می‌آموختیم و یاد می‌گرفتیم. یاد کیمرث صابری، فومنی، منوچهر احترامی، عمران صلاحی، حسین گلستانی و ... همواره با ما است که با ادعا و عاشق در اعتلای طنز کوشیدند و در انتقال آن به جوانان از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

ضیایی به‌خاطر رفتار مؤقر و مؤدبانه‌اش که همیشه احترام بود، انطه‌ی بسیار خوبی با همکارانش در گل‌آقا داشت و به آنها عشق می‌ورزید. در منزلش که حکم کتابخانه و دفتر کارش را داشت و عاقبت در همین‌جا هم بدرود حیات یافت، عکس همه‌ی گل‌آقایی‌ها را قاب کرده و روی دیوار آویخته بود. مردی چنین نازنین که وجود دیگران را محترم و مفتنم می‌دانست در فضای مطبوعاتی ما بسیار کم بوده و هست. در آغاز دهه‌ی هشتاد خورشیدی در گل‌آقا مسئولیت فصلنامه‌ی گل‌آقا و نگارش چند عنوان کتاب از زندگینامه‌ی کاریکاتوریست‌های ایران به من سپرده شد؛ کتاب‌های کوچکی که برای طنزپردازان منتشر شده بود و کیمرث صابری فومنی (گل‌آقا) می‌خواست که برای کاریکاتوریست‌ها هم نوشته شود. اعتماد مؤسسه‌ی گل‌آقا به کاریکاتوریست و نویسنده‌ی تازه‌کار و جوانی مثل من آن‌هم در سن کم و تازه‌سالی ایام جوانی، خودش ماجرای جالب توجه و مهمی بود که باعث شد به نقد و پژوهش

در کنار خلق اثر هنری اهمیت بیشتری بدهم. چهار کتاب به نام‌های ناصر پاک‌شیر، کامبیز درم‌بخش، احمد عربانی و محمدرفع ضیایی را نوشتم که حروفچینی، ویراستاری، صفحه‌آرایی و نهایی شد. متأسفانه بعد از فوت مرحوم صابری فومنی و تعطیلی نشریات گل‌آقا سرنوشت چاپ این کتاب‌ها که از آنها فقط دست‌نویس‌هایش پیش من باقی مانده است، به آینده‌ای نامعلوم موکول شد و متأسفانه هیچ‌وقت هم این کتاب‌ها منتشر نشدند. بعد از رفتن من از گل‌آقا کار نیمه‌تمام فصلنامه را به کسی دیگر سپردند که تنها یک شماره از آن در سال ۱۳۸۴ منتشر شد. بعد از فوت محمدرفع ضیایی خلاصه‌ای از متن زندگینامه‌ی ایشان را که محصول گفت‌وگویمان در ۲۷ تیر ۱۳۸۳ است و قرار بود در کتاب چاپ شود، با اندکی تغییر و اضافات در دو هفته‌ی منتهی هنرهای تجسمی تدریس منتشر کردم که البته در برابر حجم وسیع کارهای، بهم و پژوهشی او امر کوچکی به حساب می‌آمد. نیمی از آنچه در اینجا به‌عنوان زندگینامه‌ی محمدرفع ضیایی آمده بر اساس همان گفت‌وگو است که در سال ۱۳۸۳ انجام شد.

در کتاب حاضر، عناوین برخی از مهم‌ترین مقالات او را تنظیم کرده‌ام تا علاقه‌مندان مطبوعات، کاریکاتور و ضرب‌الحسن فکری ضیایی و تسلط او بر دنیای کاریکاتور و فراز و فرودهایش بیشتر آشنا شوند. همچنین از دغدغه‌های فکری‌اش درباره‌ی بزنگاه‌های تاریخی کاریکاتور مطلع شویم.

همچنین در بخش انتهایی کتاب در بخش «کتاب‌های مقالات»، تعدادی از مقالات این هنرمند پژوهشگر را آورده‌ام تا خوانندگان کتاب‌اشیو بی‌نگارش او هم آشنا شوند.

اولین مواجهه‌ی من با او به هفت سالگی‌ام برمی‌گردد. در سال ۱۳۶۵ زمانی که همراه با پدرم به کتابفروشی‌ای در فلکه‌ی گاز رشت رفته بودم، پدرم کتاب سیلن را خرید که سال‌ها بعد فهمیدم نویسنده و تصویرگرش محمدرفع ضیایی بوده است. از قضا هفت ماه بعد آن کتاب را به‌عنوان یادگارهایی از دوران کودکی در کتابخانه‌ام دارم. (تصویر شماره ۱) در سال ۱۳۷۷ زمانی که نوزده سال داشتیم، در مؤسسه‌ی گل‌آقا و در نمایشگاه مسابقه‌ی بمب اتمی او را دیدم. در این مسابقه جزء برگزیدگان بودم و جایزه گرفتم و کارم در کتاب مسابقه چاپ شد. ضیایی از داوران این مسابقه بود. با او مصاحبه‌ای کردم و آن را در مجله‌ای در رشت که مسئولیت چاپ و نشر آن با من بود منتشر ساختم. در همین سال است که او بخش کوتاهی از اولین مقالات من درباره‌ی کاریکاتور را که در رشت چاپ می‌شد به همراه چهار کاریکاتورم متعلق به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ در کتاب کاریکاتور گل‌آقا چاپ کرد و باعث شد بیش از گذشته به نوشتن و کاریکاتور کشیدن علاقه‌مند شوم.

بعدتر در ۱۳۸۱ با ضیایی همکاری کردم. میز کار او در بخش فنی مؤسسه‌ی گل‌آقا

۱۳ بود، بخشی که من در آن کار می‌کردم. بنابراین این شانس را داشتم که هرروز او را در طبقه‌ای از ساختمان گل‌آقا که کار می‌کردم از نزدیک ببینم. مراوده‌ی هرروزه با ضیایی به‌عنوان کسی که در زمان حضورم در شهرستان از من حمایت کرده بود، بسیار لذت‌بخش و ارزشمند بود. در این دوران مقالات من در ماهنامه، سالنامه و بچه‌ها گل‌آقا منتشر می‌شد. یادم می‌آید که در سال ۱۳۸۳ می‌خواستم کار با رایید را کنار بگذارم و قلمی راحت‌تر و روان‌تر را مطابق با شخصیت و روحیه‌ی خودم تهیه کنم. کامبیز درم‌بخش که به‌تازگی از آلمان برگشته و در کتابخانه‌ی گل‌آقا، در طبقات پایینی ساختمان گل‌آقا، در حال کار کردن بود قلم گران قیمتش را به من داد تا امتحان کنم. قلمی بسیار روان و سیال با نوکی صیقل خورده بود. از اینکه قلم خودنویس بسیار گران قیمت و بیش از حقوق یک ماه من در گل‌آقا بود ناراحت بودم. در حقیقه‌ی بالاتر، در بخش فنی، ضیایی که متوجه ناراحتی من شده بود، ماجرا را از من جویا شد. او پیشنهاد داد تا قلمش را امتحان کنم. گفت قلم ارزان‌تر اما با کیفیتی است که کار من را راه می‌اندازد و از قضا ایرانی هم نیست. صبح روز بعد وقتی قلم را خریدم - منتظر بودم - قلم را گرفتم و امتحان کردم و یک کاریکاتور برایش کشیدم. ضیایی معمولاً مقالات را امداد می‌نوشت، ولی کاریکاتورش را با خودنویس طراحی می‌کرد. بخش‌های کاریکاتور را با پشت قلم خودنویس می‌کشید. خودنویس را برعکس می‌کرد تا بهر که روی از نوک قلم بیرون بیاید و در نتیجه خط‌های نازک‌تری بکشد. وقتی قلم را امتحان می‌کرد به من یاد داد که گاهی وقت‌ها قلم را برعکس بگیرم و هاشور بزنم. وقتی کاریش تمام شد به من گفت: «حالا بنویس؛ روزی که آقای ضیایی خودنویس تازه‌ام را اسباب گردند، و زیرش را تاریخ بزن!» و من تاریخ زدم: ۱۳۸۳/۴/۱۵، گل‌آقا. (تصویر سمت راست)

او انسانی صبور، آرام، مهربان، عاشق طبیعت و درست‌انداز زندگی، و در عین حال بالاراده، مصمم و با پشتکار بالا بود که هیچ‌گاه دست از کار نکشید. فعالیت را رها نکرد. زندگی‌اش را بر هنر متمرکز کرد و خودش را وقف کاریکاتور کرد. شرح زندگی محمدرفع ضیایی شرح حال یک انسان عاشق ایران است. مردی عاشق وطن، کسی که تمام سال‌های عمرش را در مهرورزیدن به تاریخ و پیشینه‌ی ایران صرف کرد. نام او یادآور تاریخ ایران خواهد بود. کسی که بی‌منت و بی‌اجر، یک‌تنه به نگارش و منظم کردن قطعه‌هایی از تاریخ ایران همت گمارد. ضیایی این کاریکاتوریست تاریخ‌نگار، مرد بی‌غل و غش فرهنگ ایران، حافظه‌ی روشن و بی‌خس تاریخ بود. پاسداشت زحمات‌هایش، پاسداشت بویایی هنر و فرهنگ ایرانی بود. او را باید در میان جملات مقالاتش، داستان‌هایش، تاریخ‌نگاری‌اش و کاریکاتورهایش پیدا کرد. چه خوب که یادگارهای بسیاری برای ما گذاشت تا از یاد نبریم که ضیایی چه میراث

ارزشمندی از کاریکاتور، پژوهش و داستان را برای ما به یادگار گذاشت. این کتاب اگرچه تمام همت ضیایی را در زنده‌نگه‌داشتن تاریخ نشان نمی‌دهد، کتابی است برای آیندگان تا محمدرفع ضیایی کاریکاتوریست تاریخ‌نگار عاشق ایران را فراموش نکنند و یادش را گرمی بدارند که چگونه می‌توان با دست خالی و بدون حمایت ولی با عشق به ایران و گذشته‌اش برای آیندگان چراغی از دانش و معرفت فراهم آورد. جای خالی او جای خالی پژوهش است که سال‌ها سعی در تکمیل و تکاملش کرده بود. روحش شاد و یاد گرمی‌اش به‌مراره در خاطر بماند.

آبان ۱۳۹۵، مرزداران، تهران

www.ketab.ir